

چکیده‌ای از کتاب

تصوف در ترازوی قرآن و سنت

تألیف:

شیخ محمد بن جمیل زینو

(استاد و مدرس دارالحدیث مکه مکرمه)

مترجم:

عبدالرحمن حسین پور

عنوان کتاب:	تصوف در ترازوی قرآن و سنت
عنوان اصلی:	الصوفيه في ميزان الكتاب و السنة
تأليف:	شيخ محمد بن جميل زينو
مترجم:	عبدالرحمن حسين پور
موضوع:	تاريخ و بررسی فرق و جنبش‌ها
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	تیر (سرطان) ۱۳۹۵ شمسی، شوال ۱۴۳۷ هجری
منبع:	IslamTape.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه	١
منشأ پیدایش مسلک و عقیده تصوف.....	٣
تصوف در ترازوی قرآن و سنت	٧
بعضی از کفریات و شرکیات علمای اهل تصوف.....	١٩
کرامات اهل تصوف	٢٢
جهاد و اهل تصوف	٢٤
خیالبافی اهل تصوف	٢٥
برگزاری جشن مولودی	٢٧
منشأ پیدایش عید میلاد (مولودی).....	٢٩
مضرات انجام مراسم مولودی	٣٠
کفریات و شرکیات موجود در قصیده بردیه.....	٣١

مقدمه

که منهج و عقیده تصوف به شیوه‌ای گسترده در کشورهای اسلامی منتشر شده و من شخصاً مدت زمانی طولانی در میان آن‌ها زندگی کرده و در جلسات و حلقه‌های فرق متعدد صوفیه نشسته و در کتاب‌هایم بسیار از آن سخن گفته‌ام؛ خصوصاً در کتاب «معلومات مهمه من الدین» بحثی جداگانه از کتاب را بنام «الصوفیه فی میزان الکتاب و السنة» اختصاص داده که در نتیجه به درخواست مسئولین انتشارات دارالمحمدی جده با بررسی و اضافات، آن را به صورت رساله‌ای جداگانه در آورده تا همگان توان دسترسی و استفاده از آن را داشته باشند. در آخر از الله تعالی می‌خواهم آن را وسیله‌ی خیر برای عموم و در کارم اخلاص قرار دهد.

محمد بن جمیل زینو

منشأ پیدایش مسلک و عقیده تصوف

زمان پیدایش عقیده تصوف و اولین صوفی در تاریخ، تا حال برای هیچ-کس معلوم نشده، هرچند که امام شافعی رحمته الله زمانی که داخل مصر شد، فرمود: «ترکنا بغداد و قد أحدث الزنادقة فيها شیاً یسمونه السماع»: «زمانی که من بغداد را ترک کردم، زندیق‌ها در آن شهر چیزی را اختراع کرده و آن را به نام سماع نام‌گذاری کرده بودند.»^۱ این فرموده‌ی امام شافعی که در سال ۱۹۹ هجری در مصر بیان نموده، نشان می‌دهد که سماع قضیه‌ای جدید بوده، اما افرادی که آن را اختراع کرده بودند سابقاً وجود داشته‌اند؛ چون قبل از آن نیز امام شافعی رحمته الله فرموده بود: «لو أن رجلاً تصوّف أوّل النهار لایأتی الظهر حتی یكون أحمق»: «اگر کسی در اول روز صوفی شود هنوز نهار آن روز نرسیده که او احمق گشته است.» همین ثابت می‌کند که در سال-های آخر قرن دوم هجری فرقه‌ای وجود داشته که علماء آن را با دو عنوان زندیق و صوفی می‌شناخته‌اند.

امام احمد رحمته الله نیز که معاصر و شاگرد امام شافعی رحمته الله بوده، نفرت و بیزاری زیادی در گفته‌هایش از عقیده تصوف و افراد منتسب به آن دیده می‌شود؛ بعنوان مثال فردی از امام احمد رحمته الله در باره گفته‌های حارث محاسبی که عالمی صوفی بود، پرسید؛ ایشان در جواب فرمودند: «لا أری لك أن تجالسهم»: «من راضی نیستم با آن‌ها نشست و برخاست کنی» در حالی که امام احمد رحمته الله از

۱- آن افرادی که امام شافعی از آن‌ها به عنوان زندیق نام برده، صوفی‌ها بوده‌اند؛ چون سماع، سرود، حرکات و کارهای مخصوص عقیده‌ی تصوف است.

محتوای جلسات آن عالم صوفی آگاه بوده و می‌دانست که در آن جلسات گریه و زاری و توبه می‌کردند و از تزکیهٔ نفس از آلودگی گناه بحث کرده و آن را بعنوان جلسهٔ محاسبهٔ نفس نام‌گذاری کرده بودند.

امام احمد رحمته در ابتدای قرن سوم هجری این‌گونه دستور به ترک جلسات آن‌ها داد، در حالی که هنوز عقیده و منهج فاسد خود را از ترس علما در میان مردم انتشار نداده بودند؛ سپس در قرن‌های سوم و چهارم هجری در میان ملت فارس به اوج خود رسیده و آن هم زمانی بود که حسین پسر منصور حلاج عقیدهٔ خبیث خود را علنی کرد؛ به دنبال آن، علمای اهل سنت و جماعت فتوای کفر او را صادر و او را به مرگ محکوم کردند و در سال ۳۰۹ هجری اعدام گشت. با وجود آن هم باز متأسفانه عقیده و منهج تصوف روز به روز در میان مسلمین فارسی‌زبان و سپس در سرزمین عراق بیشتر شد، خصوصاً با تلاش بسیار زیاد ابوسعید میهنی که نظم و ترتیب خاصی در مراکز موسوم به خانات (خانقاه) ترتیب داد، که بعدها تمام علمای تصوف از وی پیروی کرده و به تدریج به شکل امروزی در آمد.

در نیمهٔ قرن چهارم هجری طریقت‌های متعددی از تصوف بوجود آمده و به سرعت در عراق، مصر و مغرب (مراکش) پخش شدند و در قرن ششم هجری مردان زیادی از رجال تصوف در ممالک اسلامی ادعا کرده که از سلالهٔ پاک رسول الله صلی الله علیه و آله هستند و بدین وسیله توانستند مردمان بسیار زیادی را دور خود جمع کنند؛ از جمله شیخ رفاعی در عراق، شیخ بدوی و سپس شیخ شاذلی در مصر و غیره.

این کار، منشأ ظهور و بروز فرقه‌های متعدد صوفی در جهان شد و در قرن‌های هفتم و هشتم هجری فتنهٔ تصوف به اوج خود رسیده و فرقهٔ عجیبی بنام درویش از آن منشعب شد؛ کارها و ادعاهای عجیب و غریبی بنام جذبه اختراع کرده و سپس در تمام مناطق اسلامی بر روی قبرها، گنبد

و بارگاه ساختند و متأسفانه این کار با سرکار آمدن حکومت فاطمی در مصر بسیار رواج پیدا کرده و تدریجاً در جهان اسلام به عنوان کاری دینی مطرح و قبرهای دروغینی همانند قبر امام حسین و خواهرش زینب علیها السلام در مصر نیز ساخته شد و سپس مراسم جشن‌های تولد موسوم به مولودی و بدعت‌ها و خرافات بسیار زیادی را در دین افزودند.

حکومت فاطمی شیعی در مقابل حکومت عباسی سنی مذهب تشکیل شد و همان حکومت برای مقابله با اهل سنت و جماعت در تقویت عقیده و مذهب تصوف و پخش و انتشار بدعت‌ها و خرافات آن‌ها از هیچ کوششی دریغ نورزید و بعد در سه قرن نهم، دهم و یازدهم هجری فرقه‌های صوفی با رهبران متعدد در میان مسلمانان ظهور کرده و بلاخره به شکل امروزی درآمدند. در طول تاریخ اسلام، بسیاری از علمای اهل سنت و جماعت همانند شیخ الاسلام امام ابن تیمیه و سپس امام ابن قیم، امام ابن کثیر، امام ذهبی، امام ابن عبدالهادی و غیره از تمام توان خود برای سرکوب و نابودی این فرقه‌های گمراه بهره گرفته و با قلم و بیان خود عقیده باطل و بدعت‌ها و خرافات خطرناک آن‌ها را به مسلمین معرفی کرده‌اند.

از همان ابتدای اختراع منهج و عقیده تصوف تا زمان انتشار و پخش کامل آن، مسلمانان به دو دسته موافق و مخالف در آمدند، اما برای این که بدانیم ما طرف کدام یک از دو جبهه را بگیریم بنا به دستور قرآن کریم که می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹]. «اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، هر منازعه و مشاجره‌ای را به سوی قرآن و سنت برگردانید» منهج و عقیده تصوف را به قرآن و سنت باز می‌گردانیم.

شریعت اسلام در زمان پیامبر ﷺ، صحابه و تابعین چیزی به اسم تصوف نداشته، اما بعدها افرادی به اسم زاهد و پارسا آمده و با پوشیدن لباس ساخته شده از صوف (پشم گوسفند) منهج و عقیده‌ای به اسم تصوف (منهج پشم پوشان) اختراع کردند و بعضی گویند کلمه صوفی بر گرفته از کلمه صوفیا به معنی حکمت است که آن را در کتاب‌های فلسفه یونان یافته و نام‌گذاری کرده‌اند. اما این که بعضی از علمای صوفیه آن را برگرفته از صفاء می‌دانند کاملاً غلط است چون در این صورت بایستی صفایی می‌شد نه صوفی. ابوالحسن ندوی در کتاب «ربانیة لا رهبانیة» می‌گوید: ای کاش آن را به جای صوفیه، تزکیه نام‌گذاری می‌کردند؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ [البقرة: ۱۲۹]. «پیامبران الهی به مردم کتاب و حکمت می‌آموخته و آنان را تزکیه می‌کردند.» نام جدید صوفی در میان مسلمانان تفرقه ایجاد کرد. اما من می‌گویم در عقیده و منهج تصوف، تزکیه‌ای وجود ندارد تا آن را با آن نام، نام‌گذاری کنند، بلکه جز شرک، ریا و مخالفت و سرپیچی با تعالیم و دستورات شریعت اسلام چیزی ندارد. تصوف امروزی حتی با تصوف قدیم نیز متفاوت است؛ صوفی‌های امروزی بدعت‌های بسیار بیشتری از بدعت‌های آنان اختراع کرده‌اند در حالی که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^۱ «از کارهای نو ظهور در دین، جداً پرهیز کنید، براستی که هر نوظهوری بدعت و هر بدعتی گمراهی است.»

۱- به روایت ترمذی و گفته است: حسن صحیح

تصوف در ترازوی قرآن و سنت

حال عقیده و تعالیم آنان را در ترازوی اسلام نهاده تا دوری و نزدیکی آن را با شریعت اسلام بسنجیم:

۱. فرقه‌های متعددی با نام‌های تیجانیه، قادریه، نقشبندیه، شاذلیه، رفاعیه و غیره را اختراع کرده و هر کدام از آن‌ها ادعای برحق بودن خود و ناحق بودن فرقه‌های دیگر را دارد، در حالی که شریعت مقدس اسلام از فرقه‌گرایی و حزب‌گرایی نهی فرموده و آن را شرک می‌نامد: ﴿تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الروم: ۳۱-۳۲]. «و از زمره‌ی مشرکان نگردید، از آن کسانی که آئین خود را پراکنده و بخش‌بخش کرده و به دسته‌ها و گروه‌های گوناگونی تقسیم شده و هر گروهی از روش و آئینی که دارد خوشحال و خرسند است.»

۲. تمام فرقه‌های تصوف، از پیامبران الهی و اولیاء زنده و مرده درخواست کرده و جملاتی همچون «مدد یا رسول الله، یا رسول الله غوثا و یا رسول الله علیک المعتمد»: «ای پیامبر کمک کن، به فریادم برس و ای پیامبر به تو توکل کرده‌ام» و غیره را ورد زبان خود کرده‌اند، در حالی که درخواست کمک و یاری از غیر الله، جز در امورات مادی (آن هم به شرطی که در توان بشر باشد)، شرک اکبر است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: ۱۰۶]. «و به جای خدا کس و چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که

به تو نه سودی می‌رساند و نه زیانی، اگر چنین کنی از ستمکاران (مشرکان) خواهی شد.»^۱

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»^۲: «طلب یاری (دعا) عبادت است.» دعا همانند نماز، عبادت است و برای غیر الله جایز نیست، حتی اگر آن طلب یاری، از پیامبر یا اولیاء باشد باز شرک اکبر محسوب می‌شود و (در صورت آگاهی داشتن از شرک بودن آن) اعمال نیک صاحب آن دعا، باطل شده و برای همیشه در جهنم خواهد ماند.

۳. اهل تصوف معتقدند که در جهان، افراد عالی‌قدری در میان اولیاء موسوم به اقطاب و ابدال موجودند که الله تعالی تدبیر امر و حق تصرف در امورات جهان هستی را به آن‌ها واگذار کرده، در حالی که خداوند متعال از زبان مشرکین می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُدِيرِ الْأُمْرَ^ج فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ^{۳۱}﴾ [یونس: ۳۱]. «چه کسی امور(جهان و جهانیان) را می‌گرداند؟ خواهند گفت: الله تعالی.»

اهل تصوف حتی بر خلاف مشرکین، به هنگام سختی و دشواری و مصیبت‌ها نیز به غیر الله تعالی پناه می‌بردند در حالی که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ^{۳۲} إِلَّا هُوَ^{۳۳} وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{۳۴}﴾ [الأنعام: ۱۷]. «اگر خداوند زیانی به تو برساند، هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد و اگر خیری به تو برساند (هیچ‌کس نمی‌تواند از آن جلوگیری کند)؛ چرا که او بر هر چیزی تواناست.» همچنین الله تعالی حال مشرکین به هنگام نزول مصیبت و بلا در عهد جاهلیت را این-

۱- مفسران اهل سنت و جماعت به دلیل آیه شریفه ﴿يَبْنِي^{۳۵} لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ

لظُلْمٌ عَظِيمٌ^{۳۶}﴾ [لقمان: ۱۳]. ظالمین را به مشرکین تفسیر کرده‌اند.

۲- به روایت ترمذی و گفته است که این حدیث، حسن صحیح است.

گونه بیان فرموده است: ﴿ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ﴾ [النحل: ۵۳]. «سپس وقتی ضرر و مصیبتی به شما رسد، به الله پناه می‌برید.»

۴. بسیاری از اهل تصوف معتقد به وحدت وجودند و خالق و مخلوق نزد آنان فرقی ندارد، به شیوه‌ای که می‌گویند: خداوند در کالبد بندگان خود تجلی می‌یابد پس همه خالقند و همه مخلوق و خدا نیز هم خالق و هم مخلوق است. همچنین رهبر آنان محی الدین ابن عربی می‌گوید: «العبد رب و الرب عبد، یا لیت شعری من المكلف ان قلت عبد فذاك عبد، او قلت رب فأني يكلف»^۱ می‌بینم که این بنده‌ی خبیث، خدا و بنده را از هم نمی‌شناسد و نمی‌داند عبادت و پرستش، وظیفه خداست یا وظیفه‌ی بنده نسبت به خدا.

۵. اهل تصوف مردم را به انزوا، گوشه‌نشینی و ترک دنیا دعوت کرده و این کار را به عنوان زهد و تزکیه نفس نام‌گذاری کرده‌اند، در حالی که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ ۗ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ۗ﴾ [القصص: ۷۷]. «به وسیله‌ی آنچه خداوند به تو داده است، سرای آخرت را بجوی و بهره خود را از دنیا فراموش مکن.»

۶. اهل تصوف مرتبه احسان در عبادت را به شیخ‌ها و رؤسای طریقت‌های خود عطا کرده‌اند، در حالی که این مرتبه فقط مخصوص خداوند متعال است. همچنین از مرید و منسوبین خود می‌خواهند به هنگام ذکر خدا و حتی نماز، چهره شیخ خود را جلوی چشمان خود مصور کرده و او را حاضر و ناظر بدانند و حتی بعضی از مریدان، در آن افراط کرده و عکس شیخ را در مقابل خود هنگام نماز می‌-

گذارند. حال آن که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الْإِحْسَانُ، أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ»^۱ «مرتبه احسان آن است به گونه‌ای عبادت کنی گویا که الله تعالی را می‌بینی؛ چون اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند.»

۷. آن‌ها معتقدند که عبادت الله، نباید از ترس آتش دوزخ یا به امید نعمت بهشت باشد و گرنه بهشت و جهنم شریک خدا می‌شوند و به قول رابعه عدوی استناد می‌کنند که می‌گوید: «اللهم إن كنت أعبدك خوفا من نارك فأحرقني فيها، و إن كنت أعبدك طمعا في جنتك فأحرمني منها»: «خداوندا اگر من تو را از ترس آتش پرستش می‌کنم، مرا با آن بسوزان و اگر به امید بهشت است، مرا از آن محروم گردان.» و همچنین به قول عبدالغنی نابلسی استناد کرده که می‌گوید: «من كان يعبد الله خوفا من ناره فقد عبدالنار و من عبد الله طلبا للجنة فقد عبدالوثن»: «کسی که خدا را از ترس آتش جهنم پرستش کند، او آتش‌پرست است و کسی که او را بخاطر رسیدن به بهشت عبادت کند، او بت‌پرست است.» در حالی که الله تعالی در مدح پیامبران خود می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا﴾ [الأنبياء: ۹۰]. (ای راغبین فی جنته، خائفین من عذابه): «آن‌ها در انجام کارهای نیک، سرعت به خرج داده و ما را به امید رسیدن به بهشت و ترس از آتش دوزخ عبادت می‌کنند.» همچنین خطاب به رسول الله ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ

عَظِيمٍ ﴿۱۵﴾ [الأنعام: ۱۵]. «بگو من اگر از دستورات پروردگارم سرپیچی کنم می‌ترسم به عذاب روز قیامت دچار گردم.»

۸. اهل تصوف ذکر خدا را با رقص، پایکوبی، دف زدن، داد و فریاد و گفتن کلماتی همانند: آه آه، هوهو و غیره در آمیخته‌اند، در حالی که

الله تعالی کیفیت ذکر را در آیاتی بیان فرموده است: ﴿إِنَّمَا

الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ ﴿۲﴾ [الأنفال: ۲]. «اهل

ایمان کسانی هستند که هنگام ذکر خدا، دل‌های‌شان را ترس فرا می‌

گیرد.» ﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۵۵﴾

[الأعراف: ۵۵]. «پروردگار خود را با حالت تضرع و پنهانی بخوانید، برآستی

که الله تعالی تجاوزگران را دوست ندارد.» و پیامبر اکرم ﷺ وقتی دید

که جمعی از یاران، با صدای بلند از پروردگار خود درخواست و طلب

می‌کنند، فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ ارْبَعُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ إِنَّكُمْ لَيْسَ

تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا وَهُوَ مَعَكُمْ: ^۱ «ای

مردم بر خود نرمی و تلافی کنید شما ناشنوا و یا غائبی را صدا نمی‌

زنید، بلکه شنوای نزدیکی را می‌خوانید که همراه شماست.»

صفت (معیت) یعنی همراه بودن الله تعالی با بندگان را اهل سنت و

جماعت این‌گونه تفسیر کرده‌اند که او همراه شماست، می‌شنود،

می‌بیند و به احوال بندگان خود آگاه است، نه این‌که ذاتاً با بندگان

خود همراه باشد، بدلیل آیه شریفه: ﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى ﴿۶۱﴾

[طه: ۴۶]. «من همراه شمایم (موسی و هارون) می‌شنوم و می‌بینم.» پس

«معیت» همراه بودن با سمع و بصر و علم است نه ذات.

۹. شعرای اهل تصوف در شعرهای خود از کلماتی همچون می، مستی، شراب، ساقی، جام، عشق، هوی، لیلی، زلف، معشوقه، محبوبه، دلبر، دلداری و غیره بسیار استفاده کرده و آن‌ها را جایگزین کلمات دینی کرده و ادعا می‌کنند که این کلمات، معانی دیگری دارند و مجلس ذکرشان پر از این کلمات نامبارک و اعمالی همانند رقص، جیغ کشیدن و کف زدن است که همه از عادات مشرکین بوده و الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً﴾ [الأنفال: ۳۵] «نماز مشرکین در کنار خانه خدا چیزی نیست جز سر و صدا، داد و فریاد و کف زدن.»

۱۰. در هنگام ذکر خدا، از دهل، طبل و دف استفاده کرده، در حالی که این آلات آهنگ و نوای شیطانند. هنگامی که امام ابوبکر رضی الله عنه روز عید به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف برد، دو دخترک نزد ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها دف می‌زدند. امام ابوبکر رضی الله عنه دو مرتبه فرمود: آهنگ و نوای شیطان، آن هم در منزل و محضر مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله؟ پیامبر فرمود: «دَعَهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَإِنَّهَا أَيَّامٌ عِيدٍ»^۱ «کارشان نداشته باش چون در روز عید دف زنی می‌کنند.» پیامبر صلی الله علیه و آله نفرمود آهنگ و نوای شیطان نیست بلکه فرمود در روز عید اشکالی ندارد، آن هم برای دختران کوچک. هرگز ثابت نشده یکی از اصحاب و تابعین به هنگام

۱- به روایت امام بخاری.

عده‌ای از علما دف زدن را جایز دانسته‌اند و جزو آلات شیطان نمی‌دانند و اگر آلت شیطان و آلت معصیت باشد اولی این است که در ایام عید، سرور و شادی از آن نهی شود اما پرداختن به ذکر و یاد خداوند متعال با دف زدن، مخالف شریعت الله متعال و بدعتی بسیار زشت است. (مصحح).

ذکر خدا دف زده باشند، بلکه این کار از بدعت‌های اهل تصوف است و پیامبر اکرم ﷺ نیز می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^۱ «هرکس کاری در دین انجام دهد که دستور من بر آن نباشد، کارش مردود است.»

۱۱. بعضی از فرقه‌های آنان، سیخ‌های آهنین را در وجود خود فرو برده و فریاد می‌زنند یا جدها، یا با کلماتی دیگر از غیر الله کمک می‌طلبند؛ چون به غیر الله پناه برده، فوراً شیاطین آمده و آن‌ها را یاری می‌کنند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ۗ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهُتَدُونَ﴾ [الزخرف: ۳۶-۳۷]. «هرکس از یاد خدا غافل و روگردان شود، شیطانی را مأمور او می‌سازیم و چنین شیطانی همواره همدم وی می‌گردد و آن شیاطین آن‌ها را از راه خدا باز می‌دارند در حالی که خود می‌پندارند هدایت یافته‌اند.»

با وجود این که بسیاری از آن افراد، اهل فسق و فجور و گناهان کبیره‌اند و حتی بعضی تارک الصلاة نیز هستند، باز مردم ساده لوح و فریب خورده‌ها، کارهای‌شان را کرامات اولیاء محسوب کرده و آن را از طرف الله تعالی می‌دانند.

چگونه ما آن را کرامات بپنداریم در حالی که به غیر از الله تعالی پناه برده و از مرده یا زنده یاری می‌جویند؟ الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ۗ﴾ [الأحقاف: ۵]. «چه کسی گمراه‌تر از آن است که غیر خدا را برای یاری و کمک می‌طلبند.» پس این کرامات نیست و استدراج

است؛ چون خود، گمراهی را برگزیده و حق را نمی‌شنوند، الله تعالی به آن‌ها فرصت بیشتری برای بیشتر گمراه شدن می‌دهد همچنان که خود می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا﴾ [مریم: ۱۷۵]. «بگو هرکس به راه گمراهی رفت پروردگار مهربان به او مهلت می‌دهد.»

۱۲. آن‌ها فرقه‌های بسیاری همچون شاذلیه، قادریه، تیجانیه، نقشبندیه، سهروردیه، کبرویه، چشتیه و غیره دارند، در حالی که دین اسلام فقط یک راه دارد.

صحابی جلیل القدر پیامبر، عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دست خود خطی کشید و فرمود: «هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ مُسْتَقِيمًا إِلَيْهِ ثُمَّ قَرَأَ: «این راه راست خداوند است» و سپس خط‌هایی در دو طرف راست و چپ آن کشیده و فرمود: «هَذِهِ السُّبُلُ وَلَيْسَ مِنْهَا سَبِيلٌ إِلَّا عَلَيْهِ شَيْطَانٌ يَدْعُوا: «این راه‌ها همان سبیل است که الله تعالی در قرآن فرموده و بر هر راهی از این راه‌ها شیطانی ایستاده و مردم را به آن دعوت می‌کند» و سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَلَّيْتُ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۳]. «این راه، راه مستقیم من است از آن پیروی کرده و از راه‌هایی پیروی نکنید که شما را از راه خدا پراکنده می‌سازد، این‌گونه خداوند به شما توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید.»

۱۳. اهل تصوف ادعای آینده‌نگری و غیب‌گویی دارند، در حالی که الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾ [النمل: ۵۶]. «بگو در آسمان‌ها و زمین جز الله هیچ‌کس بر غیب آگاهی ندارد.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

می‌فرماید: «لا يعلم الغیب الا الله»^۱ «کسی جز الله تعالی غیب نمی‌داند.»

۱۴. آن‌ها می‌گویند خداوند، محمد ﷺ را از نور خود آفریده و هرآنچه در زمین و آسمان است از نور ایشان خلق کرده است. قرآن کریم آن‌ها را تکذیب کرده و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ﴾ [الكهف: ۱۱۰]. «بگو من فقط انسانی همچون شما هستم (و امتیاز من این است که فرستاده‌ی خدایم) و به من وحی می‌شود که معبود شما یکی است و بس.» ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلِيقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ﴾ [ص: ۷۱]. «وقتی که پروردگارت به ملائکه گفت: من انسانی را از گل می‌آفرینم.»

آن‌ها برای اثبات ادعای خود این جمله عربی را به عنوان حدیث معرفی کرده، که علمای اهل حدیث آن را باطل و موضوع شمرده‌اند. «اول من خلق الله نور نبيك يا جابر»: «ای جابر اولین چیزی که الله تعالی خلق کرده، نور پیامبر توست.»

۱۵. آن‌ها گمان کرده‌اند که خداوند، به خاطر پیامبر اکرم ﷺ جهان هستی را آفریده است، در حالی که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]. «من جن و انس را جز برای عبادت نیافریده‌ام.» و حتی الله تعالی شخص پیامبر اکرم ﷺ را نیز برای عبادت و بندگی آفریده همچنان که خود می-

۱- حدیثی حسن است و طبرانی آن را روایت کرده است.

فرماید: ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ [الحجر: ۹۹]. «تا لحظه-

ای که مرگ فرا می‌رسد پروردگار خود را پرستش کن.»

۱۶. اهل تصوف ادعای دیدن الله تعالی در دنیا را دارند در حالی که

خداوند در جواب خواسته پیامبر خود موسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿رَبِّ

أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرِنِي﴾ [الأعراف: ۱۴۳]. «موسی گفت:

پروردگارا (خود را) به من بنمای تا تو را ببینم. فرمود: مرا نمی‌بینی.»

غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین؛ باب: حکایت المحبین و

مکاشفتهم» این داستان دروغین را ذکر کرده که روزی ابوتراب

گفت: ای کاش بایزید بسطامی را می‌دیدى. دوستش گفت: من

مشغول دیدن الله تعالی بودم! دیدن خدا مرا از دیدن بایزید بسطامی

بی‌نیاز کرده است. سپس ابوتراب گفت: وای بر تو، دیدن خدا تو را

مغرور کرده، اگر فقط یک‌مرتبه بایزید بسطامی را ببینی بهتر از آن

است که هفتاد بار خدا را دیده باشی. سپس غزالی می‌گوید: اینگونه

کشف و کرامتها را انسان مسلمان نباید انکار کند.^۱

۱۷. یکی دیگر از ادعاهای شان، ادعای دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در حالت بیداری

است، در حالی که هیچ‌کدام از صحابه و تابعین پس از وفات

پیامبر صلی الله علیه و آله چنین ادعایی نکرده و الله تعالی خود نیز می‌فرماید: ﴿وَمِن

وَرَأَيْهِمْ بَرَزَٰحٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۰]. «در پیش روی

ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.»

۱۸. اهل تصوف می‌گویند: ما مستقیماً و بدون واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند

دین را می‌آموزیم و در گفته‌های بزرگان شان جمله حدثنی قلبی عن

ربی بسیار دیده می‌شود؛ یعنی دلم از پروردگارم به من خبر داد که... ابن عربی در کتاب فصوص الحکم ادعا می‌کند که بعضی از آن‌ها از پیامبر اکرم ﷺ و بعضی مستقیماً از ذات پروردگار نقل می‌کنند. او می‌گوید: «فمنا الخليفة عن الرسول الذي يأخذ الحكم عنه او بالاجتهاد الذي اصله ايضا، و فينا من يأخذ عن الله فيكون خليفة الله»: «پس بعضی از ما خلیفه‌ی رسول است و حکم را از او می‌گیرد، بعضی اجتهاد می‌کنند و در بین ما کسانی هستند که مستقیماً حکم را از الله می‌گیرند و خلیفه‌ی الله تعالی هستند.» در حالی که مأمور ابلاغ پیام الهی، پیامبر امت است و هیچ‌کس نمی‌تواند بدون واسطه پیامبر، دین را دریافت کند. ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۗ﴾ [المائدة: ۶۷]. «ای فرستاده‌ی خدا، هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، ابلاغ کن.»

۱۹. اهل تصوف مجالس و مراسمات عجیب و غریبی بنام مجالس مولودی، مجلس ختم، مجلس ذکر یا مجلس صلوات بر پیامبر برپا کرده، در حالی که با دستورات و تعالیم پیامبر اکرم ﷺ مخالفت و سرپیچی کرده‌اند؛ چون در مجالس خود، اشعار و قصیده‌های مملو از شرک آشکار و انواع صلوات بدعتی و حتی شرکی دسته جمعی می‌خوانند.

۲۰. آن‌ها دسته دسته و گروه گروه، برای زیارت قبور مسافرت کرده، قبرها را طواف نموده و روی آن‌ها نماز می‌خوانند و حتی روی قبر، حیوان سر بریده و از صاحب قبر برآورده شدن نذر و نیازهای خود را خواستارند، این در حالی است که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا تُسَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى»: ^۱ «آماده سفر نشوید مگر به قصد سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی.»

۲۱. آن‌ها تعصب بسیار زیادی برای شیخ و رهبران خود دارند، حتی اگر گفته‌های او مخالف صریح قرآن و سنت باشد باز به خود اجازه رد اقوال او را نمی‌دهند، حال آن‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ [الحجرات: ۱] ^۲. و پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»: ^۳ «اطاعت از هیچ بنده‌ای در نافرمانی الله تعالی جایز نیست، اطاعت از بنده فقط در نیکی اوست.»

۲۲. آن‌ها طلسم و نوشته‌های عجیب و غریبی را بنام دعا با قیمت گزاف به مردم ساده لوح، خصوصاً زنان فروخته و به آنان توصیه می‌کنند که حتماً نباید باز شود؛ چون تأثیر خود را از دست می‌دهد. اما اگر آن را باز کنی، می‌بینی از حروف، ارقام، جدول و اسامی خطرناکی استفاده شده و اگر آیه‌ای از قرآن در آن نوشته شده باشد، حتماً محل آیه‌ها عوض شده و یا غلط‌های بسیاری دارد و مردم را با دعا و استخاره‌های نامشروعی مشغول کرده، در حالی که در سنت پیامبر هم دعا و هم استخاره، موجود و مشهور است. پس چرا از آن‌ها استفاده نمی‌کنند؟

۲۳. اهل تصوف از صلوات مشروع و وارده در احادیث صحیح استفاده نکرده و خود، صلوات‌های بسیاری را اختراع کرده که حتی بعضی از

۱- متفق علیه

۲- حجرات: ۱: ای مؤمنان! (هیچ گاه) در برابر الله و پیامبرش پیش دستی نکنید

۳- متفق علیه

آن‌ها به شرک نیز آلوده گشته است. در کتاب «افضل الصلوات» شیخ بنانی آمده که: «اللهم صل على محمد حتى تجعل منه الاحدية القيومية» «بار الها بر محمد درود بفرست تا واحد قیومی از او بسازی» در حالی که احدیت و قیومیت دو صفت از صفات الهی‌اند.

بعضی از کفریات و شرکیات علمای اهل تصوف

بسیاری از مردم گمان می‌کنند که منهج تصوف، بخشی از دین اسلام است و در میان آنان اولیاء خدا موجود است و کرامات دارند. در این‌جا بعضی از اقوال کفری و شرکی چند نفر از بزرگان و رهبران فرقه گمراه تصوف را می‌آوریم و قضاوت را به خود شما می‌سپاریم.

۱. شیخ محی‌الدین عربی در کتاب فتوحات المکیه می‌گوید: «و رب حدیث یكون صحیحاً عن طریق روتہ، حصل لهذا المکاشف الذی عاین هذا المظہر، فسأل النبی عن هذا الحدیث فأنکره و قال له (لم اقله و لا حکمت به) فیعلم ضعفه، فیتروک العمل به علی بینة من ربه و ان کان عمل به اهل النقل لصحة طریقه و هو فی نفس الأمر لیس كذلك»: «بسیاری از احادیث که از نظر روایتی صحیح بوده (و علما آن را تأیید کرده‌اند) فلان نفر از اهل کشف و کرامت، از پیامبر در باره‌ی آن پرسید، پیامبر آن را انکار کرد و فرمود: هرگز آن را نگفته و به آن حکم نکرده‌ام، پس برای شیخ ما ضعف حدیث مشخص شد و عمل به آن را ترک کرده هرچند که محدثین به آن عمل کرده باشند چون آن‌ها گمان کرده بودند که حدیث صحیح است اما در واقع صحیح نبوده است.»

با این ادعای پوچ و واهی که آن‌ها می‌توانند به محضر مبارک رسول اکرم ﷺ رسیده و از وی ضعف و قوت احادیث را جویا شوند، احادیث صحیح را رد کرده و به امامان و محدثین بزرگواری همچون بخاری، مسلم و غیره ضربه زده‌اند.

۲. ابن عربی قائل و معتقد به کفر صریح و حدت ادیان بوده و یهودیت، مسیحیت و بت‌پرستی را همانند اسلام به عنوان دین حق معرفی کرده و می‌گوید: «و قد كنت قبل اليوم انكر صاحبی اذا لم یکن دینه الی دینی دانی فاصبح قلبی قابلاً کل حالة فمرعی لغزلان و دیر لرهبان و بیت لاوئان و کعبه طائف و الواح توراة و مصحف قرآن»: «قبلاً کار دوستم را که دین خود را به دین من تغییر نمی‌داد، انکار می‌کردم اما امروز دلم هر حالتی را قبول دارد پس در حال حاضر دل من چراگاهی برای غزلان، عبادتگاهی برای راهبان، خانه‌ای برای بت‌ها، کعبه عربستان و لوحه‌هایی برای نوشتن تورات یهودیان و مصحفی جهت کتابت قرآن است.»

این در حالی است که الله تعالی وی را تکذیب کرده و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [۸۵] عمران: ۸۵. «و کسی که غیر از اسلام، آئینی را برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از جمله زیان‌کاران خواهد بود.»

۳. آن‌ها معتقد به کفر وحدت وجود (یعنی یکی بودن پروردگار و بندگانش) هستند، خالق را مخلوق و مخلوق را خالق می‌دانند و می‌گویند: هر کدام از پروردگار و بنده، همدیگر را پرستش می‌کنند. رهبرشان ابن عربی می‌گوید: «فیحمدنی و أحمده و یعبدنی و أعبده»: «او

مرا ستایش کرده و من او را ستایش می‌کنم، او مرا عبادت کرده و من نیز او را پرستش می‌کنم.»

۴. کفر وحدت وجودشان به حدی رسیده، که شیخ ابن عربی ملعون در کتاب فصوص الحکم می‌گوید: «ان الرجل حينما يضاجع زوجته انما يضاجع الحق»: «وقتی مردی با همسرش جماع می‌کند، با پروردگار خود همبستری کرده است.» شیخ عبدالغنی نابلسی در تأیید گفته‌ی ابن عربی آن را شرح داده و می‌گوید: «اي انما يناكح الحق» «منظور ابن عربی از يضاجع الحق این بوده که آن مرد، پروردگار را به نکاح خود در می‌آورد.» نعوذ بالله و تعالی الله عما يقولون علواً كبيراً

۵. شیخ بایزید بسطامی در مناجات خود خطاب به الله تعالی می‌گوید: «فزيني بوحدانيتك و ألبسني ربانتيك و أرفعني الي أهديتك حتي اذا رأني خلقك قالوا رأيناك»: «مرا به صفت یکتایی خود مزین گردان و لباس پروردگاریت را بر من بپوشان و مرا به درجه‌ی یکتایی و بی شریکی خود برسان، به گونه‌ای که اگر بندگانت مرا دیدند، احساس کنند که تو را دیده‌اند؛ همچنین می‌گوید: «سبحاني سبحاني ما أعظم شأنی، الجنة لعبة صبيان»^۱: «پاک و منزّه و مقدسم من، چه شأن و عظمت و منزلتی دارم، براستی که بهشت بازیچه‌ی کودکان است.»

۱- اهل تصوف برای تقدیس دامان مرشدان خویش از شرکيات و کفریات، این‌گونه احوال و امثال آن مانند انا الحق گفتن حلاج را شطحیات می‌دانند در حالی که این فقط بازی الفاظ برای گول زدن مردم عوام و بیچاره است (مصحح)

۶. شیخ جلال الدین رومی می گوید: «مسلم أنا ولکنی نصرانی و برهامی و زرادشتی لیس لی سوی معبود واحد...مسجد أو كنيسة أو بیت أصنام»: «من مسلمانم و همینطور مسیحی و برهمایی و زرتشتی ام، جز یک معبود ندارم، مسجد یا معبد یا بت خانه (فرقی ندارد).»
۷. شیخ ابن الفارض در قصیده تائیه اش می گوید: «انّ الله تجلّی لقیس بصورة لیلی و تجلّی لکثیر بصورة عزة و تجلّی لجمیل بصورة بثینه»: «الله تعالی برای عاشقانی همچون قیس، کثیر و جمیل در شکل و صورت معشوقه های شان لیلی، عزه و بثینه خود را نمایان کرده است.»
۸. از رابعه عدوی پرسیدند: آیا از شیطان نفرت و بیزاری در دل داری؟ در جواب گفت: «انّ حبّی لله لم یرک فی قلبی کراهیة لأحد»: «براستی که محبت خدا در دلم جایی برای کینه و نفرت کسی نگذاشته است.»
۹. شیخ عثمان برهانی سودان، کتابی سراسر توهین به اهل توحید تألیف کرده و آن را بنام «انتصار اولیاء الرحمن علی اولیاء الشیطان» نام گذاری کرده و در این کتاب، اهل توحید را دوستان شیطان و اهل تصوف را دوستان پروردگار معرفی کرده است.

کرامات اهل تصوف

- شیخ شعرانی در کتاب «طبقات الکبری» بسیاری از کرامات شیوخ خود را نقل کرده، که مقداری از آنها را بازگو می کنیم:
۱. «و کان رضي الله عنه یلبس الشاش المخطط کعمامة النصاري و کان دکانه منتنا قدرا لأن کل کلب وجده میتا أو خروفا یأبی به فیضعه داخل الدکان

فكان لا يستطيع احد ان يجلس عنده ثم وقع في مشخة حمير: «شيخ من رضای خدا بر او باد چیزی شبیه عمامه مسیحی‌ها بر سر داشت، مغازه‌اش بوی بسیار بدی می‌داد چون لاشهٔ سگ‌ها و گوسفندهای مرده را آورده و داخل مغازه می‌گذاشت، بهمین خاطر کسی نمی‌توانست نزد او بنشیند و سپس با الاغ جفت گیری می‌کرد.»

۲. «و كان رضي الله عنه إذا رأى امرأة أو أمردا راوده عن نفسه و حسس علي مقعده سواء كان ابن أمير او ابن وزير و لو كان بحضرة والدة او غيره و لا يلتفت الي الناس»: «او رضای خدا بر او باد اگر زن یا نوجوان بی‌مویی را می‌دید، حتی اگر پسر امیر یا وزیر بوده و پدرش یا مردم هم حضور داشتند باز هم به کسی توجهی نداشت و لواط را انجام می‌داد.»

۳. «كان رضي الله عنه إذا رأى من علي الحماره ينزله و يقول له أمسك رأسها حتي أفعل بها، فان ابني، تسمّر في الارض لا يستطيع ان يمشي خطوة»: «(مولا و سیدم شیخ علی و حیش) رضای خدا بر او باد، اگر کسی را بر الاغی می‌دید، فوراً او را نگه داشته و از الاغ پایین آورده و می‌گفت: الاغ را برایم نگاه‌دار تا با وی جفت‌گیری کنم، اگر صاحب الاغ قبول نمی‌کرد، پاهایش خشک شده و به زمین می‌چسبید و نمی‌توانست حتی یک قدم بردارد. «شیخ شعرانی مسأله زنا و لواط شیخ خود را بعنوان کرامت مطرح کرده و صراحتاً اعلام می‌دارد که چشمان مریدان توانایی دیدن واقعیت امر را نداشته و گرنه در واقع نه تنها زنا و لواط نبوده بلکه امری است به نفع مریدان و سایر مردم.»

جهاد و اهل تصوف

اهل تصوف با چنگ زدن به جمله‌ی عربی: «رجعنا من الجهاد الأصغر الي الجهاد الأكبر» و معرفی کردن آن به عنوان حدیث، از جهاد و مقابله با کفار عملاً دست کشیده و هرگز نقل نشده که اهل تصوف در جهاد علیه کفار و مشرکین شرکت کرده باشند.

۱. شیخ ابن عربی می‌گوید: «انَّ الله إذا سلط ظالما علي قوم فلن يجب ان يقاوموه لأنَّه عقاب لهم من الله»: «وقتی خداوند ظالمی را بر قومی مسلط کرد، مقاومت در برابر او بر ملت واجب نیست؛ چون آن حاکم ظالم، عذابی از جانب پروردگار بر آن قوم است.»

۲. شیخ شعرانی می‌گوید: «لقد أخذ علينا العهد بأن نأمر أخواننا أن يدوروا مع الزمان و أهله كيفما دارو ولا يزدرون قط من رفعه الله عليهم»: «از ما عهد و پیمان گرفته شده که به برادران خود اعلام کنیم با زمانه و اهل آن بچرخند هر جور که چرخید و هرگز در صد برداشتن آنچه خدا بر آنان گذاشته (مسلط کرده) نباشند.»

۳. شیخ ابن عربی و شیخ ابن الفارض هر دو رهبر اهل تصوف هر دو در زمان جنگ صلیبی علیه مسلمین زیسته‌اند. هرگز کسی نشنیده که با آنان جهاد کرده یا کسی را به جهاد علیه آن‌ها تشویق کرده باشند، بلکه حتی مردم را از مقابله و جهاد با کفار بر حذر داشته و مسلمین را به نوکری و زیردستی کفار دعوت کرده‌اند. این جمله از هر دوی آن‌ها نقل شده که گفته‌اند: «إنَّ الله هو عين كل شيء فليدع المسلمون الصليبيين، فما هم الا الذَّات الألهية متجسدة بتلك الصور»: «هرکس و هر چیزی عین ذات الله تعالی است، پس مسلمانان نباید با مسیحی-

ها جهاد کنند؛ چون در واقع پروردگار است که در کالبد و قیافه و
چهره آنان تجلی یافته است.»

۴. غزالی در کتاب «المنقذ من الضلال» می‌گوید: من به هنگام جنگ
صلیبی علیه مسلمین به غارهای سوریه و صخره بیت المقدس می-
رفتم و در خلوت خود مشغول عبادت می‌شدم و به مدت بیشتر از
دو سال درب غار را بر خود بستم.

در نتیجه حمله مسیحی‌ها به مسلمین، بیت المقدس به دست کفار
افتاده و غزالی دوازده سال پس از آن نیز زندگی کرد و هرگز کسی را به
جهاد علیه آنان تشویق نکرد.

صاحب کتاب «تاریخ العرب الحدیث والمعاصر» شواهدی دال بر
جاسوسی کردن رجال تصوف بنفع استعمار علیه مسلمین می‌آورد و
همچنین محمد فهر شقفه السوری در کتاب «فی التصوف» می‌گوید: از
جمله واجبات بر دوش ما و خدمات به تاریخ و واقعیت این است که نگذاریم
این مسأله پوشیده بماند که حکومت فرانسه هنگام تسلط بر سوریه، یکی از
طریقت‌ها و فرقه‌های تصوف موجود در آن کشور بنام «تیجانیه» را
پشتیبانی و حمایت کرده و عده‌ای از رهبران شیوخ این طریقت را اجیر خود
ساخته و با حمایت بسیار زیاد مالی سعی در بوجود آمدن فرقه‌ای طرفدار
فرانسه بنام مسلمین و در میان آنان را داشت، اما برادران مجاهد مغرب
عربی، مردم مخلص را بیدار کرده و خطر فرقه تیجانیه را در میان آنان
تفهیم کردند.

خیال بافی اهل تصوف

مشایخ اهل تصوف ادعای تصرف و تسلط بر جهان هستی و حتی آخرت
را نیز مطرح کرده‌اند. غزالی در «احیاء علوم الدین» بعضی از خیال بافی-

های آنان را نقل کرده، از جمله: «عبدالقادر الجیلانی یا متصرف بالاکوان»
 "عبدالقادر گیلانی‌ای متصرف در جهان هستی. «لو أرادوا أن لا تقوم الساعة
 لم تقم»: «اگر اولیاء نخواهند قیامت برپا شود، برپا نمی‌شود.»

آنها ادعا کرده اند که شیخ، جاسوس دل‌ها است و بدون آگاهی صوفی و
 مرید، به دل او وارد شده و از اسرار وی آگاهی می‌یابد. پس بر مرید واجب
 است در مقابل شیخ مانند مرده‌ی زیر دست مرده شور باشد و حتی به آن‌ها
 دستور داده‌اند هرگز از شیخ خود، علت انجام کارهایش را نپرسند و خدای
 ناخواسته به وی اعتراض نکنند و حتی اگر دیدند که شیخ زنا می‌کند، فوراً
 برایش شرایط غسل فراهم کرده و کارش را زنا نپندارند، چون آن کار در
 ظاهر و جلوی چشم آنان زنا است، اما در باطن، امر مهم و عام المنفعه‌ای
 است، که مرید توان دیدن آن را نداشته و این‌گونه می‌بیند، بر عقل آن‌ها
 مسلط گشته و توان فکر کردن از آن‌ها را گرفته‌اند. این دو جمله در میان
 آنان بسیار مشهور است:

۱. «ما أفلح مرید قال لشیخه لم»: «مریدی که در مقابل شیخ خود کلمه
 چرا گوید، هرگز رستگار نمی‌شود.»

۲. «لا تعترض تنطرد یقفل عليك الباب»: «هرگز به شیخ خود اعتراض
 مکن تا در (رحمت) بر تو بسته نشود.»

و مریدان و منسوبان را مجبور کرده‌اند که هیچ سخنی جز سخن آنان،
 حتی سخن شیخ دیگری را نیز نشنوند؛ چون: «المرید بین شیخین کالأمره بین
 زوجین»: «مریدی که دو شیخ دارد، همانند زنی است که دو شوهر دارد.»

مشایخ تصوف، مرید و منسوبین بیچاره را از علوم شرعی محروم کرده و
 آن‌ها را به یادگیری کارهای خلاف شرع و خرافاتی همچون یاری جستن از

غیر الله تعالی، حلول و وحدت وجود، توسل نامشروع، رقص و پایکوبی، اذکار، اشعار و صلوات بدعی و شرکی، دف زنی و دهل کوبی، دست بوسی شیخ و تعظیم و تقدیس وی، برکت جستن بوسیله دست، لباس، مو و سایر اعضای شیخ، داستان‌های دروغین، انجام کارهای خارق العاده بنام کرامت و غیره عادت داده‌اند.

از جمله حکایات دروغینی که ذکر می‌کنند، این است که شیخی به هنگام عبور از روی دریا، کلمه بسم الله را گفته و شروع به راه رفتن بر روی آب کرده و به مریدش دستور داد که بجای بسم الله، کلمه مدد یا شیخ را بگوید. مرید هم مدد یا شیخ را گفته و بدنبال وی راه افتاد. اما در نیمه دریا وسوسه شد و در دل خود گفت: چرا مستقیماً از الله تعالی کمک نخواهم؟ اما به محض بر زبان آوردن کلمه بسم الله در آب فرو رفت. فوراً شیخ او را نجات داده و گفت: این جزای مخالفت با دستور من بود و مرید عهد کرد که هرگز از خدا طلب نکند.

فردی سوگند می‌خورد که بخدا سوگند شیخ من از پیامبر بزرگتر است، وقتی علت گفته‌اش را پرسیدم، گفت: چون پیامبر همیشه به نزد شیخ من می‌آید و علم لدنی را از وی می‌آموزد.

برگزاری جشن مولودی

یکی از مراسمات بسیار پررنگ اهل تصوف، مراسم عید میلاد یا جشن مولودی است که در روز دوازدهم ربیع الاول هر سال، به مناسبت تولد پیامبر عظیم الشان اسلام در آن روز برگزار می‌شود. این کار تدریجاً به عنوان امری جهانی و فراگیر در سراسر ممالک اسلامی در آمده و عنوان عبادت را به خود اختصاص داده است، در حالی که در عهد مبارک پیامبر

اسلام ﷺ و خلفای راشدین و صحابه و تابعین وجود نداشته و مرسوم نبوده و دین هم کامل شده و نیازی به کامل کردن ندارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]. «امروز دین شما را برای تان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم.» پیامبر اکرم ﷺ نیز می‌فرماید: «قَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلَهَا كَنْهَارَهَا لَا يَزِيغُ عَنْهَا بَعْدِي إِلَّا هَالِكٌ»^۱ «من شما را بر راه روشنی ترک کرده و جا گذاشته‌ام که شبش همانند روز، روشن است و کسی که بعد از من از راه، روش و سنتم دور شود، هلاک خواهد شد.» پس بر هر مسلمانی واجب و لازم است در تمام عبادات خود از روش و سنت پیامبر اکرم ﷺ تبعیت کرده و از کارهای تازه و نوظهور در دین پرهیز کند، همچنان که علمای اهل سنت و جماعت فرموده‌اند: «العبادات توقيفية لا مجال للعقل في تشريعها او استحسانها او تقييحها»: «عبادت توقیفی است؛ یعنی باید بر آن وقف کرده و همان‌طور که در عهد پیامبر و خلفای راشدین انجام شده آن را انجام داد و عقل هیچ تصرف و دخالتی در پسند و یا ناپسند(حسنة و سيئة) شمردن و قانونگذاری(تشریح) در دین را ندارد.»

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۲ «هرکس چیزی در امر ما (دین) بیفزاید، که آن چیز در دین نبوده باشد، کارش مردود و باطل است.» و همچنین می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ

۱- صحیح است، به روایت ابن ماجه

۲- متفق علیه

الأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٍ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^۱ «از کارهای نوظهور و تازه پیدا (در دین) خودداری کنید؛ چون هر نو ظهوری بدعت و هر بدعتی گمراهی است.» و صحابی جلیل القدر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: «إِتَّبِعُوا وَلَا تَبْتَدِعُوا فَقَدْ كَفَيْتُمْ»^۲ «(از سنت پیامبر) تبعیت کرده و بدعت- گذاری نکنید، براستی که تبعیت برای شما کافیست.» همچنین یار بزرگوار پیامبر، حذیفه بن یمان رضی الله عنه می فرماید: «كُلَّ عِبَادَةٍ لَمْ يَتَّبِعْهَا اصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ فَلَا تَتَّبِعُوهَا، فَإِنَّ الْأَوَّلَ لَمْ يَدْعَ لِلْآخِرِ مَقَالًا»^۳ «هر عبادتی که یاران پیامبر انجام نداده بودند، آن را انجام ندهید چون نسل اول از مسلمین (اصحاب) سخنی برای نسل آخر باقی نگذاشته است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه قرن طلایی صدر اسلام را به عنوان بهترین قرن و دوران، معرفی کرده و می فرماید: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»^۴ «بهترین قرن‌ها، قرن من است، سپس کسانی که در دو قرن بعد از آن می آیند.»

منشأ پیدایش عید میلاد (مولودی)

حال مشخص شد که عید میلاد در سه قرن طلایی اسلام وجود نداشته و پیامبر عظیم الشان، اصحاب و یاران، تابعین و تابع تابعین هیچ‌گاه آن را انجام نداده‌اند، پس بینیم در چه زمانی و در چه مکانی و چه کسانی این مراسم را به دین افزوده و چگونه در میان مسلمانان رواج یافت.

۱- ابوداود و ابن ماجه

۲ متفق علیه

امام ابن کثیر در کتاب «البدایه و النهایه» می‌گوید: «إِنَّ الدَّوْلَةَ الْفَاعِمِيَّةَ - الْعَبِيدِيَّةَ الْمُتَنَسِبَةَ إِلَى عِبِيدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقِدَاحِ الْيَهُودِيَّ - الَّتِي حَكَمَتْ مِصْرَ مِنْ 357 إِلَى 567 الْهَجْرِيَّةِ أَحَدَثُوا إِحْتِفَالَاتٍ بِأَيَّامٍ كَثِيرَةٍ وَ مِنْهَا الْإِحْتِفَالُ بِمَوْلِدِ النَّبِيِّ - ﷺ -»: «حکومت و دولت فاطمی که به خاطر انتساب به عیب‌الله پسر میمون قداح یهودی به دولت عبیدی نیز مشهور بود و از سال ۳۵۷ تا سال ۵۶۷ (به مدت ۲۱۰ سال) بر مصر حکومت می‌کرد، مراسم و مناسبت‌های بسیاری را در روزهای سال احداث و اختراع کرده که مراسم جشن تولد پیامبر نیز از جمله آن مراسمات بود.»^۱

بجز امام ابن کثیر، امام مقریزی در کتاب «المواعظ و الاعتبار»، جلد: ۱ صفحه: ۴۹۰ و شیخ محمد بخیت المطیعی مفتی قدیم دیار مصر در کتاب «احسن الکلام فیما یتعلق بالسنه و البدعه و الأحکام»، صفحه: ۴۴، ۴۵ و شیخ علی محفوظ در کتاب ارزشمند «الإبداع فی مضارَّ الابتداع»، صفحه: ۲۵۱ این مسأله را ذکر کرده و تأیید فرموده‌اند. بسی جای تأسف است که امت پیامبر با وجود دین کاملی که دارند، مراسم عبادی و دینی خود را از فاطمی‌های زندیق اولاد و احفاد عبدالله بن سبا یهودی فرا گیرند.

مضرات انجام مراسم مولودی

۱. انجام دادن کاری به عنوان بخشی از دین، که عالم‌ترین انسان‌ها به دین خدا یعنی اصحاب، تابعین و تابع تابعین انجام نداده‌اند، به معنی نقص آن‌ها و کمال ما در دین است.
۲. ترک تبعیت اصحاب پیامبر و دنباله‌روی فاطمی‌های زندیق.

۳. مشابهت و تقلید از قوم مسیحی که عید میلاد پیامبر خدا عیسی علیه السلام را به عنوان بخشی از دین قرار داده‌اند، در حالی که تقلید از آن‌ها برای مسلمین حرام است. و همچنین زبان حال کسانی که مراسم مولودی را انجام می‌دهند، گویای کلماتی کفر آمیز است؛ از جمله: ۱. دین اسلام ناقص و محتاج تکمیل کردن است. ۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خیر عظیمی را از امت خود مخفی کرده یا بدان آگاهی نداشته است. ۳. اصحاب و تابعین، محبت پیامبر را در دل نداشته و یا پی به قدر و منزلت و مقام ایشان نبرده‌اند در غیر این صورت از انجام مراسم مولودی صرف نظر نمی‌کردند.

کفریات و شرکیات موجود در قصیده بردیه

یکی از قصائد معروف اهل تصوف که در مراسم مولودی خوانده می‌شود قصیده بردیه است؛ این قصیده از شاعر معروف صوفی مسلک بوصیری است که او را به امام بوصیری معروف کرده‌اند. حال چند بیت از این قصیده را می‌آوریم تا مردم بدانند که در مراسمات خود چه خطری را زمزمه می‌کنند:

1. یا أكرم الخلق ما لي من ألوذ به سواك عند حلول الحادث العمم.

شاعر، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید: ای بزرگوارترین فرد در میان مخلوقات، به هنگام سختی‌ها و دشتواری‌های زندگی، جز تو کسی را ندارم که به او پناه ببرم.

این گفته، شرک اکبر است و گوینده آن در صورتی که به شرک بودن آن آگاهی داشته باشد، توبه نکرده و پشیمان نشود، به ابدی در جهنم خواهد ماند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ ۚ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۳۶﴾ [یونس: ۱۰۶]. «و به جای خدا کس و

چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می‌رسانند و نه زیانی، اگر چنین کنی (دعا و فریاد خود را متوجه مخلوق سازی) از ستمکاران (مشرکین) خواهی شد.» و پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدًّا دَخَلَ النَّارَ وَقُلْتُ أَنَا مِنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَدْعُو لِلَّهِ نِدًّا دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۱: «کسی که در زندگی از غیر الله تعالی یاری و کمک بخواهد، پس از مرگ داخل جهنم خواهد شد. و (من ابن مسعود می‌گویم): کسی که بمیرد و با الله شریکی قرار نداده باشد، وارد بهشت می‌شود.»

۱. فَأَنَّ مِنْ جُودِكَ الدُّنْيَا وَضُرَّتْهَا وَمِنْ عِلْمِكَ اللُّوحَ وَالْقَلَمَ.

شاعر ادعا می‌کند که بوجود آمدن جهان هستی، از بخشش پیامبر است و علم لوح و قلم نیز بخشی از معلومات اوست، در حالی که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ﴾ [اللیل: ۱۳]. «و قطعاً آخرت و دنیا همه از آن ماست.» پس دنیا و قیامت ملک و خلق الله تعالی است و پیامبر اکرم ﷺ هیچ تصرفی در آن نداشته و کسی جز الله تعالی نیز بر علم لوح و قلم مطلع نیست و این بیت نهایت غلو و زیاده‌روی در مقام و منزلت پیامبر است در حالی که خود پیامبر می‌فرماید: «لَا تُظَرُونِي كَمَا أَظَرَّتِ النَّصَارَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»^۲: «در شأن و منزلت من زیاده‌روی نکنید همچنان که قوم مسیح، در حق عیسی پسر مریم عليه السلام مبالغه و زیاده‌روی کردند، من بنده پروردگارم؛ پس بگوئید (محمد) بنده و فرستاده خدا.»

۲. ماسامني الدهر ضيماً واستجرت به الا و نلت جواراً منه لم يضم.

۱ رواه البخاری

۲- به روایت بخاری

مفهوم این بیت این است که هرگاه به مرض یا دردی مبتلا گشته و به پیامبر پناه برده باشم، حتماً شفا یافته‌ام. در حالی که الله تعالی از زبان پیامبر خود ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ [الشعراء: ۸۰]. «و هنگامی که بیمار شوم اوست که مرا شفا می‌دهد.» و همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: ۱۷]. «اگر خداوند زبانی به تو برساند هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد.» همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعْنَيْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ»^۱ «هرگاه چیزی خواستی از الله تعالی بخواه و هرگاه یاری جستی از او یاری بجوی.»

۳. فَأَنْ لِي ذِمَّةٌ مِنْهُ بِتَسْمِيَّتِي مُحَمَّدًا وَهُوَ أَوْفَى الْخَلْقِ بِالذِّمَمِ.

شاعر ادعا می‌کند همین که اسمش محمد و هم نام پیامبر است از آتش جهنم در امان است. وی این عهد و پیمان را از چه کسی دریافت کرده؟ در حالی که بسیاری از انسان‌های فاسق، فاجر، ظالم، خون‌خوار و حتی کمونیست نیز محمد نام دارند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دختر بزرگوار خود می‌فرماید: «سَلِّبِي مَا شِئْتِ مِنْ مَالِي لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا»^۲ «از ثروتم هر چه می‌خواهی طلب کن، اما نزد خدا نمی‌توانم کاری برایت انجام دهم.»

۴. لَعَلَّ رَحْمَةَ رَبِّي حِينَ يَقْسِمُهَا تَأْتِي عَلَيَّ حَسَبَ الْعَصِيانِ فِي الْقِسْمِ.

شاعر امیدوار است ملاک و معیار دست‌یابی به بیشترین اندازه از رحمت خدا هنگام تقسیم نزول از جانب پروردگار، گنه‌باری بیشتر باشد و هرکس بیشتر گناه کرده باشد، بیشترین رحمت را دریافت کند. در حالی که الله

۱- به روایت ترمذی و گفته است: حسن صحیح

۲- به روایت بخاری

تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الأعراف: ۵۶]. «بی‌گمان رحمت یزدان به نیکوکاران نزدیک است.» همچنین می‌فرماید: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۶]. «و رحمت من همه چیز را در برگرفته، پس آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که پرهیزگاری کرده و زکات را پرداخته و به آیات ما ایمان بیاورند.»

۵. و کیف تدعوا الي الدنيا ضرورة من لولاه لم تخرج الدنيا من العدم^۱.
شاعر خیال می‌کند که اگر بخاطر پیامبر نبود، دنیا بوجود نمی‌آمد، در حالی که خود پیامبر یکی از افراد جامعه انسانی است و بنا به شهادت قرآن، جن و انس، برای عبادت آفریده شده‌اند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]. «من جن و انس را جز برای عبادت نیافریده‌ام.»
﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ [الحجر: ۹۹]. «و پروردگارت را پرستش کن تا مرگ به سراغ تو می‌آید.» (پس ثابت شد که نه تنها دنیا بخاطر پیامبر خلق نشده، بلکه شخص پیامبر اکرم ﷺ نیز برای عبادت پروردگار خود آفریده شده است.)

۶. أقسمت بالقمر المنشق ان له من قلبه نسبة مبرورة القسم.
شاعر در این بیت به ماه که به وسیله معجزه پیامبر دو نیم شد، سوگند یاد می‌کند در حالی که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»^۲ «هرکس که به غیر الله تعالی سوگند یاد کند، مرتکب شرک شده

۱- اشاره به حدیث «لولاک لما خلقت الافلاک» دارد که موضوع است. (مصحح)

۲- به روایت امام احمد

است.» (البته باید توجه داشت که سوگند بغیر الله تعالی همانند ریا و سمعه، شرک اصغر است و انسان را از اسلام خارج نمی‌کند)

۷. لو ناسبت قدره آیاته عظمًا أحیا اسمه حین یدعی دارس الرّمم.

شاعر در این جا مثل این که از الله تعالی ایراد گرفته و احساس می‌کند که قدر و منزلت پیامبر بسیار بیشتر از معجزات اوست و بایستی هنگام شنیدن نام پیامبر، مرده زنده می‌شد، در حالی که الله تعالی آگاه‌تر از هر کس به مقام پیامبران است و به هر کدام از آنها معجزه مخصوصی، مناسب احوال او عطا فرموده است.

(یکی از دروغ‌های شاخ‌داری که در میان مردم منتشر کرده‌اند، این است که گویا صاحب این اشعار به نوعی مرض پوستی مبتلا بوده و مردم از وی بیزار و متنفر شده بودند، پیامبر را در خواب دیده و عبای وی را پوشیده و این اشعار را برای او بازگو کرده و به تأیید پیامبر رسیده و حتی نصفی از یک بیت آن را پیامبر برایش سروده است. بدین شیوه که شاعر در حضور پیامبر گفته: «مولای صلّ وسلّم دائماً ابدا» و پیامبر نیز نصف دیگر را کامل کرده و فرموده: «علي حبيبي خير الخلق كلهم» زمانی که از خواب بیدار شده مریضیش شفا یافته و به همین علت قصیده خود را بنام برده یا برئه نام- گذاری کرده است.

پناه بر خدا از این دروغ و افترای خطرناک. ما در حدیث صحیح می- بینیم که فردی در محضر مبارک پیامبر و خطاب به ایشان گفت: «ما شاء الله و شئت»: «هر چه الله تعالی و تو اراده کنی.» پیامبر در جواب فرمود: «أجعلتني لله ندا قل ما شاء الله وحده»: ^۱ «آیا مرا شریک خدا قرار می‌هی؟ فقط

بگو هر چه الله تعالی اراده کند.» پیامبر ﷺ این کلمه را تحمل نکرده چگونه این اشعار مملو از شرک و کفر را تأیید می فرماید؟

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله و صحبه وسلم